

برنامه‌های جدید ارتش اسرائیل

نویسنده: جهانگیر گرمی^{***}

چکیده

این مقاله با عنایت به مفهوم برنامه‌ریزی دفاعی و ارتباط آن با محیط امنیتی و ارتش-تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر بر امنیت اسرائیل را بررسی کرده و اولویتهای ارتش را در این وضعیت جدید معرفی کرده‌است. سپس به معرفی برنامه‌های نظامی اخیر رژیم صهیونیستی برای برخورد با مسائل داخلی و گسترش نفوذ و حضور در ماورای مرزهای کنونی می‌پردازد.

مقدمه

سالهای آخر سده بیستم برای اسرائیل وضعیت دوگانه‌ای ایجاد کرده‌است. از یک سو، کشورهای جبهه پایداری عرب که حامی اصلی خود-شوروی-را از دست داده، و زیر فشار امریکا و غرب قرار گرفته‌اند، بتدریج روند سازش با رژیم صهیونیستی را آغاز کرده‌اند، و در نتیجه، تل‌آویو به سوی عادی شدن روابط سیاسی و اقتصادی در منطقه پیش می‌رود. اما از سوی دیگر، پیدایش حرکت انتفاضه و فعالیت سازمانهای فلسطینی حماس و جهاد اسلامی، عملیات مقاومت اسلامی در جنوب لبنان و امکان دستیابی کشورهای مسلمان به ویژه جمهوری اسلامی ایران به تکنولوژی نظامی پیشرفته، مشکلات و نگرانیهایی برای تل‌آویو به وجود آورده‌است.

با توجه به این وضعیت و فضای نوین، امنیت اسرائیل با مسائل جدیدتری مواجه شده، و آینده‌ای مبهم و متفاوت با گذشته را در پیش روی سیاست‌گزاران آن قرار داده‌است. از این روست که در سالهای اخیر در ادبیات نظامی اسرائیل از مفاهیمی چون

نیروی نظامی آینده، جنگ آینده و استراتژی آینده فراوان استفاده می‌شود. با وجود بسیاری مشکلات و آسیب‌پذیریها نظیر جمعیت اندک، محاصره اقتصادی و سیاسی، فقدان عمق استراتژیک و ... رژیم صهیونیستی می‌کوشد که به مدد برخی عوامل چون محیط متحول بین‌المللی و منطقه‌ای و فرصت‌های ناشی از آن، دوستان قدرتمند، پتانسیل داخلی قدرت (دانش فنی و نیروی متخصص)، دیپلماسی ابتکاری و بالاخره ضعف دشمنان، به مرور زمان بر توان خویش بیفزاید و "تبرد احتمالی آینده" با دشمنان خود را حتی الامکان از درگیری در داخل مرز، به سرزمین کشورهای همسایه و مهمتر از آن به مناطق دوردست‌تر انتقال دهد. برای این منظور، سعی کرده‌است ضمن بهره بردن از فرصت‌های محیطی، به ایجاد یک استراتژی نوین پردازد و برای جبران مشکلات ناشی از نیروی نظامی کوچک و ناتوانی از درگیری بلندمدت، با استفاده از تکنولوژیهای برتر، به زیربنای اقتصادی رقبا آسیب برساند و هزینه جنگیدن را برای آنها بالا ببرد. در واقع، پیوند متناسبی از فرصت‌های محیطی، استراتژی دقیق، برنامه‌ریزی مناسب و تکنولوژی پیچیده و برتر را راهگشای بقای اسرائیل در قرن آینده می‌دانند.

در این نوشتار کوشش شده‌است تا با توجه به امنیت اسرائیل در وضعیت متحول سالهای اخیر، به مسائل و اولویتهای نیروهای نظامی پرداخته و برنامه‌های نظامی ارتش اسرائیل را - که در پاسخ به ضرورت‌های برخاسته از این محیط جدید و مسائل خاص آن است - مورد بحث و بررسی قرار دهیم. همچنین، علاوه بر نشان دادن نوع نگاه رژیم صهیونیستی به مسائل منطقه‌ای و تهدیدات، به نحوه برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی ارتش نیز اشاراتی خواهد شد.

مفهوم برنامه‌ریزی دفاعی

هرچند ادبیات مرتبط با مسائل نظامی، بیشتر به گونه‌ای مبهم در گفتگوهای روزمره به کار می‌رود، اما نزد متخصصان این حوزه هر مفهوم جایگاه خاص خود را دارد. سیاست امنیت ملی عمدتاً به منافع و اهداف کلان و ابزارهای نظامی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای افزایش و حمایت از آن منافع و اهداف می‌پردازد. در سطحی پایین‌تر سیاست دفاعی، با حمایت از دول و شهروندان در مقابل تهدیدات نظامی و اقدامات دیگر دولتها ارتباط دارد، و کانون تمرکز آن بر مسائلی از امنیت ملی است که عمدتاً نظامی‌اند. اجرای سیاست دفاعی درگرو طرحها و تصمیماتی است که از قلمرو

"برنامه ریزی دفاعی" برمی خیزد، و از آنجا که سیاست دفاعی، اهداف نظامی کشور را ترسیم و تهدیدات دریافتی را تعیین می کند، برنامه ریزی دفاعی به سازمان نیروی نظامی مورد نیاز برای جلوگیری از تهدیدات اشاره دارد.

برنامه ریزی دفاعی در واقع طرح اجرایی برای تأمین نیازمندیهای نظامی است و هدفها یا مأموریتهای آموزشی، پشتیبانی، کنترل، فرماندهی، توسعه و هدفهای مربوط به کمکهای نظامی را دربرمی گیرد.^(۱) برنامه ریزی دفاعی شامل بخشهای زیر است:

۱- سیاست به کارگیری **: به چگونگی استفاده از نیروی انسانی و مادی در جهت بازدارندگی یا جنگ، در مقابله با تهدیدات منطقه ای و بین المللی اشاره دارد. همچنین، تهاجمی یا تدافعی بودن دکترین نظامی و چگونگی وضعیت نیروی نظامی، با سیاست به کارگیری ارتباط دارند.

۲- سیاست تأمین ***: نوع و ترکیب جنگ افزارها و تجهیزاتی که دولت بایستی تأمین کند، منابع آنها، و معیارهای حاکم بر تأمین تسلیحات، همگی مسائلی هستند که در قلمرو این مفهوم قرار می گیرند.

۳- سیاست استقرار ****: اینکه هر کشور، نیروهای نظامی خود را در زمان صلح و جنگ در کجا مستقر می کند، پادگانها را در کجا می سازد، تأسیسات نظامی در چه بخشی از کشور و بیشتر در چه نقاطی متمرکز هستند، به سیاست استقرار آن کشور بستگی دارد.

۴- سیاست اعلامی *****: هر دولتی در مورد برنامه ها و سیاستهای امنیتی و نظامی خود، شعارهایی را مطرح می کند و یا مقامات رسمی در مجامع مختلف از واژگان و اصطلاحاتی خاص استفاده می کنند. این گفته ها گاه مصرف داخلی دارد و گاه خارجی، و در بسیاری موارد میزان انطباق آنها با سیاست واقعی کشور معلوم نیست.^(۲)

در کشورهای مختلف، سازمانهای متولی برنامه ریزی دفاعی، افراد مسئول یا ترکیب

* Defence Planning.

۱- حسین حسینی، جزوه اصول و مبانی استراتژی، آموزش دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۶، ص ۵۴.

** Employment Policy

*** Acquisition Policy

**** Deployment Policy

***** Declaratory Policy

2- *Defence Planning in Less-Industrialized States: The Middle East and South Asia*, Edited By Stephanie G. Neuman, (Toronto: Lexington Books, 1984), p.9.

نسبی نظامی - سیاسی آنها، و اولویت مسائل (اقتصادی، سیاسی، یا نهادی و...) حاکم بر برنامه‌ریزی نظامی متفاوت است. برنامه‌ریزی دفاعی معمولاً تحت تأثیر عوامل داخلی (ویژگیهای خاص کشور در بعد جغرافیایی، انسانی و مادی، نظام اجتماعی - سیاسی و فرهنگ دفاعی کشور) و خارجی (محیط بین‌المللی، اتحادهای همسو یا رقیب، بحرانهای سیاسی - نظامی منطقه، شکل و ماهیت ارتباط با قدرتهای بزرگ، تجربیات پیشین از جنگها و بالاخره نقش تکنولوژی نظامی) قرار دارد.^(۱)

پس، برنامه‌ریزی دفاعی برای عملی کردن سیاست دفاعی و در سطحی پایین‌تر از سیاست امنیت ملی و سیاست دفاعی قرار دارد. در واقع، سیاست دفاعی برای پاسخ به تهدیدات امنیتی با صبغه نظامی است و برای ساختار، کیفیت و شیوه پاسخ به آن تهدیدات امنیتی، کشورها بایستی به برنامه‌ریزی دفاعی بپردازند. هرچند ممکن است بنا به عللی چون فقدان توسعه اقتصادی، و وابستگی به قدرتهای بزرگ، یا ساختار سیاسی - نظامی ناکارآمد، در برخی کشورها برنامه‌ریزی دفاعی بسیار ضعیف باشد. با توجه به مطالب فوق، برای درک برنامه‌های دفاعی هر کشور، نخست باید مفهوم امنیت و سیاست امنیت ملی آن کشور را روشن ساخت، سپس، سیاست دفاعی آن را مورد مطالعه قرار داد.

گفته می‌شود که اسرائیل از سالهای ۴۹-۱۹۴۸ یک روند مشخص برنامه‌ریزی دفاعی داشته و نیازهای تسلیحاتی آن با ساختار نیرو و مفاهیم عملیاتی برگرفته از جنگ و سیاست‌های امنیتی هماهنگ شده است. در واقع، ارتش در انتخاب و تطبیق تجهیزات و جنگ‌افزارها، همواره به استراتژی و تاکتیکهای رزمی توجه داشته است.^(۲) در دوره جدید، برنامه‌ریزی نظامی ارتش اسرائیل در پاسخ به تحولاتی بوده است که طی سالهای دهه ۱۹۹۰ برای امنیت تل‌آویو حادث شده است. از این رو، ناگزیر از نگاهی به امنیت اسرائیل در این دوره هستیم.

امنیت اسرائیل در دوره جدید

در ادبیات سیاسی نظامی اسرائیل، امنیت به دو معنا به کار می‌رود: نخست، امنیت به معنای روزمره و جاری آن یعنی توانایی شهروندان برای کار، مسافرت، و خواب بدون

1- *Ibid.*, p.12.

2- Edward Luttwak, "Defence Planning in Israel", in S. Neuman, *Op.Cit.*, P.131.

وجود ترس از حمله؛ دوم، امنیت به معنای برخورد با تهدیدات درک شده برای موجودیت اسرائیل. این دو معنا برای امنیت، با هم ترکیب شده و در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار می گیرند.^(۱) کوچک بودن کشور و فقدان عمق استراتژیک، محاصره جغرافیایی، اندک بودن جمعیت و منابع اقتصادی شرایطی را به وجود آورده که امنیت به نگرانی اصلی حاکم بر زندگی مردم تبدیل گشته است. از این رو در عالم واقعی، مفهوم امنیت نزد جامعه اسرائیل بسیار گسترده تر و جامع تر از مفهوم صرفاً نظامی آن در نظر گرفته می شود.^(۲) موشه دایان وزیر دفاع اسبق اسرائیل گفته بود که «اسرائیل دارای سیاست خارجی نیست، بلکه دارای سیاست دفاعی است».^(۳) براساس چنین تعبیری از مفهوم امنیت است که گفته می شود طبق دکترین امنیتی اسرائیل، نمی توان شکست را حتی در یک جنگ پذیرا بود. از این رو، از نخستین روزهای تشکیل موجودیت صهیونیستی، سیاست امنیتی آن کشور از سوی حکومت های مختلف براساس اصولی چون یک ملت مسلح، دفاع استراتژیک و تهاجم عملیاتی، جنگ های کوتاه برای اهداف محدود، گروه تانک و جنگنده بمب افکن، کیفیت در برابر کمیت، خط قرمز و مجازات، خوداتکایی، و کوشش برای کسب حمایت یک قدرت بزرگ پشتیبان پایه گذاری شده است.^(۴) هر چند این اصول تحت تأثیر عواملی چون تکنولوژی، استراتژی، اقتصاد و جامعه، به مرور زمان دچار تحول شده اند، اما گستره این تحولات به گونه ای نیست که ماهیت وجودی آنها زیر سؤال رفته باشد. در واقع، تحول اساسی بیشتر در محیط منطقه ای و بین المللی اسرائیل اتفاق افتاده است.

محیط امنیتی و استراتژیک اسرائیل در طول پنجاه سال اخیر دچار تحولاتی اساسی شده است.^(۵) این تحولات هم در حوزه جغرافیایی و هم در نوع جنگها بوده است.

1- Martin Van Creveld, "The Making of Israel's Security", in Stephanie Neuman, *Op.Cit.*, p.115.

۲- سعیده لطفیان، "سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه ها و تحلیل ها"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، شماره پیاپی ۱۷، ص ۵۷.

۳- مؤسسه مطالعات فلسطینی، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۲۳۴.

4- Eliot A. Cohen, Michael J. Eisenstadt & Andrew J. Bacevich, "Israel's Revolution in Security Affairs", *Survival*, Vol.40, No.1, Spring 1998, pp.49-50.

۵- برای مطالعه بیشتر در مورد امنیت ملی و محیط امنیتی اسرائیل می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

اسرائیل بویژه از سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰، با موج گسترده‌ای از قیامهای مردمی در داخل سرزمینهای اشغالی روبه‌رو بوده است. از طرف دیگر، با پرتاب موشکهای اسکاد عراق به شهرهای اسرائیل و همچنین احساس تهدیدی که از جانب ایران می‌کند، دیگر همانند گذشته تنها مرزهای همجوار خود را جبهه نبرد آینده نمی‌داند. هر چند که در نیمه اول دهه اخیر برخی از مقامات اسرائیلی از صلح با محیط همجوار سخن می‌گفتند،^(۱) اما با روی کار آمدن نتانیاهو، باردیگر چهره واقعی اسرائیل از پشت پرده صلح بیرون آمد.

اسرائیلیها تا مدت‌ها، جبهه‌های نبرد خود را پیرامون دو موازنه نیرویی ترسیم می‌کرده‌اند. نخست، کشورهای جبهه شرقی شامل نیروهای سوریه، اردن و داوطلبان فلسطینی، نیروهای احتیاطی عربستان سعودی، کویت، لیبی و ایران، و دوم نوعی موازنه قوا میان اعراب و اسرائیل که مصر، مراکش و الجزایر به آن افزوده می‌شود. برنامه‌ریزان اسرائیلی، همانند همتایان خود در همه جای دنیا، موازنه تشکیل شده را بر حسب بدترین وضعیت ارزیابی می‌کنند، چرا که شواهد و مدارک کافی دلالت بر آن دارند که به استثنای اتحاد سه جانبه میان مصر، سوریه و عربستان سعودی در سال ۱۹۷۳، بین کشورهای عربی هرگز یک ائتلاف جنگی کارساز به وجود نیامده است. با وجود ماهیت به ظاهر تکرار شونده جنگ میان اعراب و اسرائیل، دامنه و چشم‌انداز این جنگ با گذشت سالیان متمادی بتدریج اهمیت خود را از دست داده است. در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، ارنشهای مصر، لبنان، سوریه و ماورای اردن، همگی نیروهای تهاجمی خود را برای جنگ با اسرائیل اعزام کردند و این نیروها در نخستین جنگ میان اعراب و اسرائیل درگیر شدند. در سال ۱۹۶۷، لبنان دیگر توانایی شرکت در جنگ را نداشت و نبرد را به مصر و سوریه و اردن واگذار کرد. در سال ۱۹۷۳ اردن نتوانست در مقیاس مورد نیاز بجنگد و فقط مصر و سوریه جنگیدند. در سال ۱۹۸۲، وقتی که اسرائیل جنگ را آغاز کرد، تنها سوریه در جنگ باقی مانده بود.^(۲) در واقع از سال ۱۹۷۴، سوریه تنها کشور

---> - E. Inbar, "Israel National Security, 1973-96". *Annals*, AAPSS, 555. January 1998. pp.62-81.

- *National Security & Democracy in Israel*, Edited By Avner Yaniv. (London Lynne Reinner Publishers, 1993).

1- Efraim Inbar, "Israel's Strategic Environment". *Strategic Review*, Fall 1992. pp. 34-5.

2- Ahmad Hashem, "The State, Society and The Evolution of Warfare in The Middle East".

عربی است که سنگینی ادامه رویارویی با اسرائیل را به دوش کشیده و به موجب آن در همه جبهه های سیاسی، اقتصادی و نظامی در پی موازنه استراتژیک با اسرائیل بوده است.

افزون بر مسائل بالا، محیط عملیاتی اسرائیل از نظر نوع جنگیدن نیز دگرگون شده است. در این خصوص، مقامات نظامی تل آویو سه سناریوی متفاوت را مطرح می کنند که در مرحله اول، نبرد علیه عملیات گروه های مبارز مسلمان و اقدامات بمب گذاری، و عملیات شهادت طلبانه قرار دارد. (۱) اگر چه سابقه جنگ های چریکی و عملیات ضد صهیونیستی داخلی و یا در جوار مرزها به سالهای پس از ۱۹۶۷ باز می گردد، اما جریان انتفاضه به گونه ای است که صهیونیستها متوجه شده اند که این مسأله راه حل نظامی ندارد. بسیاری، توافقات ساف و اسرائیل را ناشی از انتفاضه می دانند. در اسرائیل، احتمال آنکه انتفاضه به یک بحران بسیار خشن، پر هزینه و غیر قابل حل تبدیل شود، انگیزه ای بسیار قوی برای مذاکرات فراهم ساخت. (۲)

در ادبیات نظامی اسرائیل، درگیری نظامی با انتفاضه، حماس، جهاد و حزب... به مأموریت های امنیتی "جاری" یا باتاش (۳) موسوم است. در واقع، دکترین و عملکرد نظامی توانسته است ارتش را در یافتن پاسخی کارآمد برای این مسئله یاری کند. این موضوع به قدری برای اسرائیلی ها پر دردسر بوده است که یکی از افسران برجسته تل آویو می گوید: «چنین درگیری هایی، جنگ را نه به عنوان ادامه سیاست (طبق تعریف مرسوم)، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی نشان داده اند». (۴)

در مرحله دوم، جنگ متعارف دیگری مطرح است؛ چرا که اکنون هیچ توافق صلحی با کشور سوریه وجود ندارد. به دلیل احتمال وقوع این جنگ است که یگان های زرهی، هواپیماهای جنگنده و ناوگان دریایی اسرائیل نگهداری و مدرنیزه می شوند.

در مرحله سوم و شاید از همه اینها مهمتر، سناریویی است که اسرائیلیها آن را "نگاه به ماورای افق" نام نهاده اند و این مطلبی است که استراتژیست های اسرائیلی در سالهای اخیر بر آن تأکید دارند و می گویند: «چون ایران و همچنین لیبی به سبب در اختیار داشتن

---> *Washington Quarterly*, Autumn 1995. 1- *Jane's Defence Weekly*, 19 June 1996.

2- E.Karsh & Y.Sayigh, "A Cooperative Approach to Arab-Israel Security," *Survival*, Spring 1994, pp. 114-15

3 Batash.

4- Cohen. Eisenstadt & Bacevich, *Op.Cit.*, p.52.

تسلیمات انهدام جمعی، تهدیدات بالقوه خود را گسترش داده‌اند، ما ناچاریم مقابله به مثل کنیم و این مستلزم تواناییهای جدید برای ماورای افق است.»^(۱)

آنها در تحلیلهای نظامی خود این گونه می‌اندیشند که در صورت وقوع جنگ در منطقه، این بار نبردی همه جانبه، فراگیر و تعیین کننده و به عنوان "آخرین جنگ" حداقل تا نیم قرن آینده خواهد بود. در سناریوی جنگ آینده تل آویو، پیش‌بینی می‌شود که کشورهای منطقه بر قدرت موشکهای زمین به زمین خود تکیه کنند، و اسرائیل بدین منظور تلاش می‌کند که با برخورداری از سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی، برتری نظامی خود را حفظ کند.

یکی دیگر از مقامات وزارت دفاع اسرائیل نیز بر نقش مهم تهدیدات "ماورای افق" در برنامه‌ریزی دفاعی اسرائیل تأکید می‌کند. وی در مورد ایران اظهار داشته است که «ایرانی‌ها می‌گویند که قصد نابودی اسرائیل را دارند...»^(۲) در کنفرانس ایپاک در آمریکا (سال ۱۹۹۵) نیز بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین تهدید برای اسرائیل تأکید و نسبت به ورود ایران به آستانه سلاحهای هسته‌ای و حمایت از گروههای اسلامی اظهار نگرانی شده بود.^(۳)

در ادبیات جدید امنیت ملی اسرائیل، مفهومی به نام "سه حلقه تهدید" در اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح شده است که حلقه‌های درونی، بیرونی بلافصل، و بیرونی دوردست را شامل می‌شود. در حلقه درونی، پتانسیل تهدید از جانب گروههای اسلامی حماس و جهاد در درون سرزمینهای اشغالی، دولت خودگردان فلسطین، و عملیات چریکی حزب الله در جنوب لبنان قرار دارد. دایره بیرونی و بلافصل، سوریه را در یک سناریوی جنگ تمام عیار به تنهایی یا همراه با دیگر ملت‌های عرب همانند عراق و لیبی در برمی‌گیرد. چنین سناریویی به معنای یک جنگ عمدتاً متعارف در بلندبهای جولان یا لبنان و یا هر دو خواهد بود، همچنین می‌تواند شامل حملات ناگهانی با استفاده از شلیک موشک به اهداف استراتژیک به عنوان یک ضربه اولیه باشد. اسرائیلی‌ها عقیده دارند چنانچه یک چتر هسته‌ای از سوی کشورهای اسلامی نظیر ایران ایجاد شود، حملات زمینی را در این حلقه حمایت خواهد کرد. حلقه بیرونی دوردست، بیشتر به ضربات

1- Jane's Defence, op.cit.

2- Ibid.

3- K.Elgin, "AIPAC 1995: Politics & Priorities" . *Journal of Palestinian Studies* , No.4. Summer 1995,p. 83.

موشک بالستیک دوربرد با تهدیدات آینده از سوی کلاهکهای انهدام جمعی علیه مراکز استراتژیک و جمعیتی آسیب پذیر اشاره دارد.^(۱)

با توجه به مفهومی که از امنیت نزد تصمیم گیران اسرائیل ارائه شد و تصویری که از تحولات محیطی برای صهیونیسم ترسیم گردید، طبعاً ارتش خود را برای مأموریت‌های جدیدتر و درگیری در یک فضای پیچیده تر آماده می کند و جنگ آینده را از چشم انداز چنین مسائلی، می نگرد.

مسائل و اولویتهای ارتش

دگرگونی محیط امنیتی، یافتن فضایی جدید برای نفوذ و حضور در ماورای مرزها، و مقابله با کشورهای مسلمانانی که حاضر به سازش نیستند، اولویتهای و مسائل جدیدی را مطرح ساخته و گسترش و تقویت قدرت ارتش را برای سران صهیونیسم به امری ضروری مبدل ساخته است.

به طور کلی، در اسرائیل دو مفهوم وجود دارد که از آنها به عنوان اصول راهنمای ارتش یاد می شود. نخست آنکه، آنها براین باورند که ارتش باید در هر نبردی با دشمنان، پیروز شود. در این مفهوم، دشمنان بایستی از قبل متقاعد شوند که در صورت جنگیدن با اسرائیل، توان نظامی خود را از دست خواهند داد، و در عمل نیز چنانچه جنگی رخ دهد، نتیجه به نفع اسرائیل تمام شود. مفهوم دیگر اینکه، ارتش باید مأموریت‌های خود را با منابع محدود انجام دهد. از این رو، انجام تغییرات در ارتش ضروری است، و تأمین بودجه برای این تغییرات باید در چارچوب منابع محدودی باشد که در سالهای آینده در دسترس آن خواهد بود.^(۲)

مقامات نظامی برآورد کرده اند که در جنگ آینده، اسرائیل بشدت زیر آماجی از حملات موشکی سطح به سطح قرار خواهد گرفت. در نتیجه، بسیج سریع نیروهای ذخیره با تأخیر مواجه خواهد شد و آمادگی پایگاههای زمینی و هوایی آسیب پذیر در مقابل چنین حملاتی، با مشکل روبه رو خواهد گردید. از این رو، تقویت نیروهای زمینی و هوایی از نظر قدرت آتش و اطلاعات را امری ضروری دانسته و ایجاد یک ساختار

1- *Janes Defence Weekly*, 3 February 1999., p.23.

2- Shaul Mufaz, "The Israel Defence Force Toward The Year 2000", Vol.2, No.2, October 1999.

جدید برای ارتش در دستورکار قرار گرفته است. از نظر آنها، اولویتهای ارتش در ایجاد ساختار نیروی جدید برای قرن ۲۱، شامل موارد زیر است:

۱- تقویت نیروی هوایی: نیروی هوایی اسرائیل، یک نیروی استراتژیک دوربرد پنداشته می شود که توان آن برای انتقال از یک جبهه به جبهه دیگر، برای قدرت ارتش حیاتی است؛ بنابراین، آنها قصد دارند تا با اختصاص منابع بیشتر، در تقویت قابلیت های آن بکوشند.

۲- تضمین اطلاعات کیفی: انجام عملیات دوردست مستلزم کیفیت بالای سیستم های مورد نیاز و اطلاعات دقیق، واقعی و به روز است.

۳- افزایش قدرت آتش: بهبود قدرت آتش با تأکید بر کاهش میزان تلفات نیروهای نظامی، مستلزم توسعه تکنولوژی های جدید و پیشرفته نظیر سیستم های فضایی و اطلاعاتی خواهد بود.

۴- گسترش قابلیت جنگ: تغییر سازمان و ساختار نیرو به منظور افزایش توان جنگیدن ارتش برای مدت بیشتر، تا زمانی که نیروهای ذخیره آماده شده و به جبهه جنگ اعزام و مستقر شوند، مورد توجه سران اسرائیل بوده و خواهد بود.^(۱) برای انجام این اولویتهای و اصلاحات، بهبود فرهنگ سازمانی^۳ ارتش مورد توجه قرار گرفته، و ایجاد سیستم های داده پردازی و اطلاعاتی جدید برای حمایت از حافظه و هوش سازمانی ارتش در جهت کمک به بخش های عملیاتی و اداری، به عنوان یک موضوع جدی پنداشته شده است. همچنین، بر تحولات سازمانی خاص، بویژه در ستاد مشترک ارتش، سرویس های پشتیبانی رزمی و مدیریتهای عملیاتی تأکید شده است.^(۲)

برنامه های نظامی

تحولات بین المللی و منطقه ای در دهه آخر قرن گذشته، محیط دگرگون شونده امنیتی اسرائیل، و به تبع آن تغییر اولویتهای ارتش، لزوم تغییراتی عمده در ساختار نیرو و تأمین تسلیحات و تکنولوژی های نظامی را مطرح ساخته است. طبق اسناد و مطالب منتشر شده در نشریات نظامی بین المللی، برنامه های ۲۰۰۰، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰

1- Ibid.

۳ فرهنگ سازمانی به شیوه ای گفته می شود که یک سازمان برای دستیابی به اهدافش به کار می گیرد.

2- Ibid.

برای انجام این تغییرات تصویب شده‌اند. در اینجا تلاش شده تا رثوس و مفاد مهم آن برنامه‌ها (تا جایی که در منابع آشکار آمده‌است)^{*} در خصوص ارتش اسرائیل بیان شود.

الف) برنامه ارتش ۲۰۰۰

با توجه به تحول وضعیت امنیتی اسرائیل، نظامیان و سیاستمداران تل‌آویو در سالهای اخیر نگرانی زیادی نسبت به طرح‌ریزی یک استراتژی جدید برای آینده داشته‌اند، و کوشیده‌اند تا به اجماع لازم در مورد آن استراتژی دست یابند. در دسامبر ۱۹۹۹، ۱۵ ژنرال بلندپایه نظامی طی سمیناری سه روزه در بیت‌المقدس به بحث در مورد "استراتژی نظامی آینده" پرداختند. در این نشست، ژنرال شائول مفاض^{*} رئیس ستاد ارتش، برنامه اولیه‌ای به دولت ارائه کرد که بنابه ادعای برخی نشریات، طرحی جاه‌طلبانه، غیرعادی و رادیکال بود. این برنامه‌ریزی، از ۷ سال پیش زیر نظر ژنرال ایهود باراک (نخست وزیر فعلی رژیم صهیونیستی که در آن زمان رئیس ستاد ارتش بود) و ۱۵ کمیته که در رأس هر یک از آنها یک ژنرال قرار داشت، آغاز شد. حدود ۵۰۰ افسر، ژنرالها را در تهیه برنامه تشکیل نیروی نظامی اسرائیل در قرن ۲۱ کمک می‌کردند.^(۱)

این برای نخستین بار بود که دکتربین نظامی استراتژیک اسرائیل به طور جدی ارائه شد. هدف این برنامه، سازماندهی مجدد نیروهای نظامی برای به کارگیری بهتر منابع و تعیین برنامه بلندمدت تأمین تسلیحات و تکنولوژی نظامی است. اسرائیلی‌ها مدعی‌اند که سه عامل کلیدی، این برنامه را تحت تأثیر قرار داده‌است:

- ۱- تأمین موشکهای بالستیک دوربرد از جانب برخی کشورهای منطقه؛
 - ۲- کاهش نفوذ روسیه بر دول عرب به دنبال فروپاشی نظام کمونیستی؛ و
 - ۳- اولویتهای اجتماعی دگرگون شونده اسرائیل که روزبه‌روز در حال افزایش است.
- برای اجرای برنامه، یک اولویت مهم آن است که ستاد کل ارتش، مجدداً سازماندهی شود. تا دهها سال، فرماندهی نیروی زمینی برتری داشته‌است، و نیروهای هوایی و دریایی برحسب دکتربین، در تأمین و توزیع نیروی انسانی از درجه پایین‌تری برخوردار

* ارائه یک تحلیل جامع در مورد این برنامه‌ها مستلزم اطلاع بیشتر از آنهاست.

* Shaul Mufaz

1- "Israel Extends Its Reach", *Foreign Report*. No.2529, January 28th 1999, p.1.

بوده‌اند.^(۱)

طبق برنامه ۲۰۰۰، فرماندهی نیروهای زمینی کنونی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ ایجاد شد، به یک شاخه بزرگتر نیروهای زمینی تبدیل می‌شود و مسئولیت کامل آموزش، دکترین، ترسعه تسلیحاتی، نیروی انسانی و تأمین برای همه عوامل جنگ زمینی شامل پیاده‌نظام، نیروی زرهی، توپخانه و مهندسی رزمی را عهده‌دار می‌گردد. این شاخه، دکترینهای استقرار نیرو و جنگیدن را بر عهده دارد، اما مسئولیت جنبه‌های عملیاتی همچنان بر عهده فرماندهی‌های سرزمینی منطقه‌ای شمال، مرکز و جنوب خواهد بود. اسحاق مردخای وزیر دفاع پیشین گفته‌است که خواهان ایجاد یک فرماندهی استراتژیک جداگانه برای عهده‌داری تمام جنبه‌های تهدیدات استراتژیک است. یک فرماندهی استراتژیک، مسئولیت بلندمدتی برای جلوگیری و سرکوب حملات تسلیحات کشتار جمعی دارد، و در ترکیب با کارکردهای فعلی فرماندهی منطقه داخلی (که در سال ۱۹۹۱ ایجاد شد)، مسئول دفاع مدنی است.^(۲)

اسرائیل تال در کتابی در مورد امنیت ملی اسرائیل، یک سیاست سه پایه‌ای استراتژیک را در نظر می‌گیرد که در آن، برای ایجاد یک بازدارندگی استراتژیک، نیروهای فضاپایه، موشکی و دریایی ترکیب خواهند شد. او پیشنهاد می‌کند که قابلیت‌های زیردریایی باید برای گسترش مأموریت‌های استراتژیک نیروی دریایی به کار گرفته شود. سه زیردریایی کلاس دلفین که می‌توانند موشک‌های کروز شلیک کنند، بزودی در نیروی دریایی به کار گرفته خواهند شد، و نیروی هوایی، که اولین اسکادران هواپیماهای ضربتی اف ۱۵۱ را دریافت کرده‌است، در نظر دارد هواپیماهای بیشتری از این نوع را خریداری کند.^(۳)

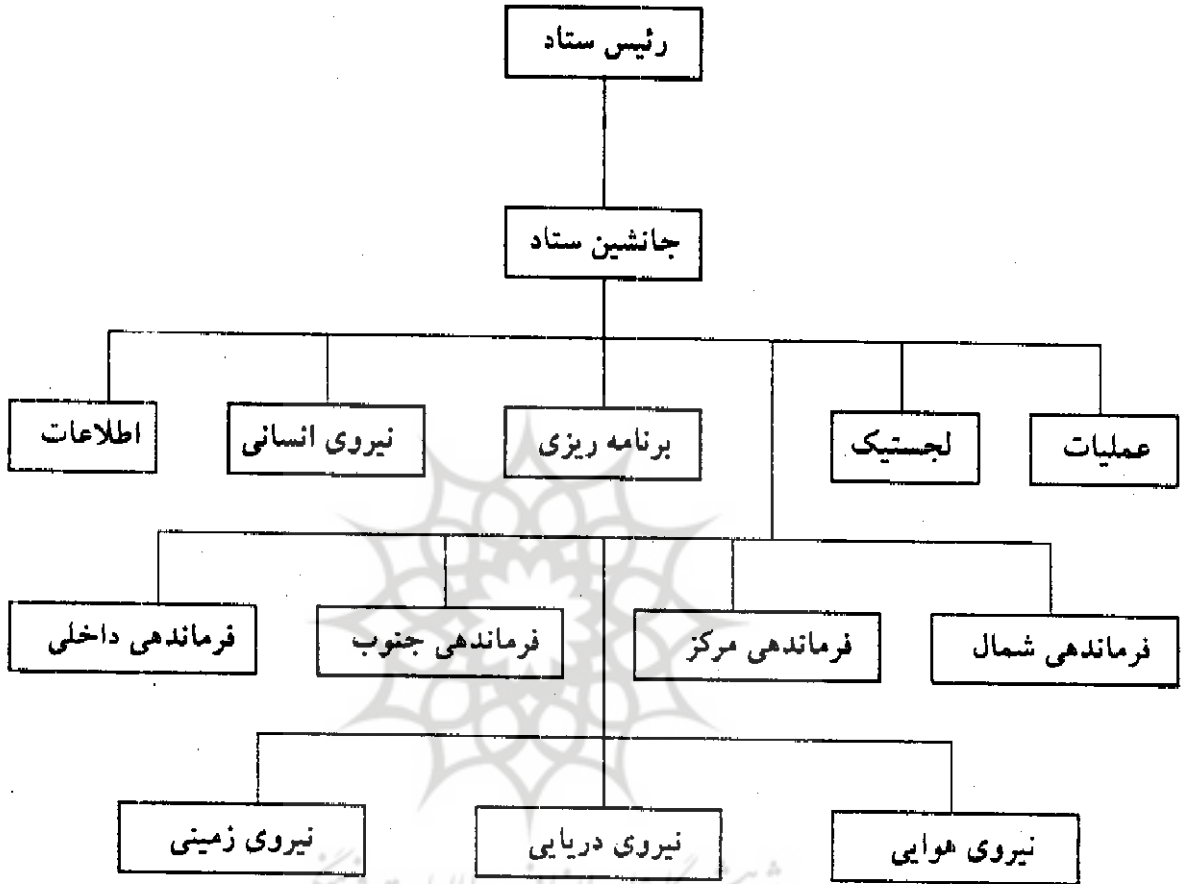
جدا از شکل‌گیری مجدد فرماندهی نیروهای زمینی، ستاد کل ارتش نیز به بخشها و قسمتهای جدیدی با مسئولیت جدید سازماندهی شده‌است. (نمودار زیر)
اصل برنامه اصلاحی ژنرال مفاض، ساده و مؤثر کردن ستاد کل در سطوح فرماندهی ارتش است. هدف او حذف پستهای متعددی است که بسیاری از آنها زائد و تکراری‌اند.

1- "Crossword 2000", *Janes Defence Weekly*, 3 February 1999, p.23.

2- *Ibid.*, p.24.

3- *Ibid.*

ساختار سازمانی جدید ارتش (۱)



نیروهای ارتش اسرائیل (۱۹۹۹)

نیروها	نیروی منظم	ذخیره	جمع کل
نیروی زمینی	۱۳۴,۰۰۰	۳۶۵,۰۰۰	۴۹۹,۰۰۰
نیروی هوایی	۳۲,۰۰۰	۵۵,۰۰۰	۸۷,۰۰۰
نیروی دریایی	۹,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۹,۰۰۰
جمع کل	۱۷۵,۰۰۰	۴۳۰,۰۰۰	۶۰۵,۰۰۰

واحدهای اصلی

واحد	کمیت
فرماندهی های منطقه ای	۳
لشکر زرهی	۱۲
لشکر سرزمینی	۴
تیپ پیاده	۸
تیپ هوابرد	۳
تانک	۳۸۴۵
نفربر زرهی و ...	۸۰۰۰
توپ	۱۳۰۰

هواپیما و کشتی جنگی

هواپیمای جنگی	۶۷۷
هلیکوپتر رزمی	۲۶۹
کشتی جنگی	۳۶

براساس برنامه ارتش ۲۰۰۰، بزرگترین تفاوت میان نیروهای نظامی کنونی و آنچه که بعداً ایجاد می شود، آن است که نیروهای کنونی برای درگیریهای منطقه ای و در مقابل کشورهای عرب همسایه تدارک دیده شده اند، اما آن نیروها، نوعی ارتش جهانی* با یک فرماندهی استراتژیک مدرن برای مقابله با تهدیدات آتی نسبت به دولت یهود از سوی دولت های مسلمان دوردست نظیر ایران، پاکستان و تروریسم جهانی اسلامی (به زعم آنان) هستند.

از این رو، زمانی که نیروهای نظامی، "مأموریت ویژه" دارند، یک نیروی ویژه باید

* Regional Army Vs Global Army.

برای انجام این هدف فراهم شود. این طرح اکنون به ایجاد یک فرماندهی استراتژیک پرداخته و آن را به سه فرماندهی منطقه‌ای کنونی (فرماندهی شمالی، مرکزی و جنوبی) افزوده است. "فرماندهی استراتژیک" جدید را یک ژنرال فرماندهی می‌کند که در مقابل رئیس ستاد، پاسخگو است. این طرح، فرماندهی استراتژیک جدید را در چهار مرحله مستقر می‌کند:

در مرحله نخست، ایجاد بنیان اطلاعاتی در کشورهایی که همسایه اسرائیل نیستند. چنین مأموریتی را معمولاً سرویس اطلاعاتی موساد انجام می‌دهد. با وجود این، ایجاد فرماندهی استراتژیک جدید، به موساد و امان^{*}، بزرگترین تشکیلات در جامعه اطلاعاتی اسرائیل، برتری خواهد داد. این به معنای یک عملیات بزرگ است که ابزارهای استراق سمع و دیگر سیستمهای شنود، جنگ اطلاعاتی، جاسوسی کامپیوتری و ... را پخش می‌کنند.

مرحله دوم، مطابق با منابعی که در دسترس است، حدود دو سال پس از نصب تجهیزات استراق سمع، مستقر خواهد شد؛ به گونه‌ای که داده‌های اطلاعاتی از ایستگاههای دور، بدون هیچ تأخیر کلی، انتقال داده شود.

در مرحله سوم، نیرویی ایجاد می‌شود که می‌تواند در مناطق دورتر از اسرائیل مبادرت به عملیات کند. این عملیات با گسیل یک اسکادران از هواپیماهای جن اف ۱۵ شروع می‌شود و این موضوعی است که در حال حاضر امکان تحقق آن وجود دارد. این هواپیماها مجهز به تجهیزات پیشرفته و الکترونیک هستند و منحصراً برای مأموریتهای دوربرد از سوی فرماندهی استراتژیک مورد استفاده قرار خواهند گرفت؛ همانند بمباران ایران با جت‌هایی که بدون نیاز به سوختگیری مجدد، باز می‌گردند.^(۱)

و بالاخره در مرحله چهارم رئیس ستاد، عناصر فرماندهی جدید را هماهنگ خواهد کرد: یعنی هماهنگی داده‌ها و اطلاعات از امان و موساد، و آموزش تیمهای هوایی اف ۱۵- آی و تیمهای زمینی و کماندوهای ارتش برعهده آن خواهد بود. همچنین در این مرحله، اسرائیل همکاری با امریکا و انگلیس را از طریق افسران رابط مدنظر قرار خواهد داد. اسرائیلیها بر این باورند که این دو حکومت، تنها نظامهایی هستند که در

* AMAN.

1- "Israel Extends Its Reach", *Foreign Report*, op.cit. p.2.

جنگ با تروریسم در ورای مرزهای خود، با اسرائیل منافع امنیتی مشترکی دارند.^(۱)

ب) برنامه ۲۰۰۳

طبق برنامه ۲۰۰۳، مقرر شده است که ضمن کاهش ۳۰۰۰ نفر از تعداد نفرات ارتش، اندازه و ساختار نیروی دایمی با برآورد تهدیدات جدید تطبیق داده شود. مهمترین تغییرات ضروری شامل موارد زیر است:

۱- ایجاد یک فرماندهی استراتژیک با هواپیماهای ضربتی دوربرد و واحدهای پشتیبانی همانند عوامل سوختگیری درهوا، الکترونیک، مراقبت، و فرماندهی و کنترل. ترکیب دیگر می تواند شامل یک عامل نیروی زمینی نخبه و عملیات دوربرد باشد که از طریق عوامل هوایی پشتیبانی می شود و به پایگاههای مظنون پرتاب موشک دشمن، نفوذ می کند تا مأموریتهای ضربه ای را به انجام برساند؛

۲- ایجاد یک مجموعه نیروی ویژه که برای عملیات ضدشورش آموزش دیده است، و می تواند شامل نیروهای زمینی، هوایی و احتمالاً دریایی باشد. این نوع جدید از نیروهای کم شدت می تواند برای مثال به دنبال عقب نشینی از لبنان، فعالیت های نفوذی عمیق به مناطق تهدید کننده دشمن انجام دهد؛ و

۳- تشکل دیگر نیز با نیروهای آموزش دیده ویژه می تواند به دنبال توافق با دولت فلسطین، به فعالیت های ضدتروریستی بپردازد. چنین نیروهایی که با جنگ افزارهای پیشرفته مناسب مجهز شده و برای عملیات شهری طراحی خواهند شد، می توانند به نیروی پلیس مرزی متکی باشند.^(۲)

ج) برنامه ۲۰۱۰

برنامه استراتژیک بلندمدت ارتش اسرائیل موسوم به برنامه ۲۰۱۰ در اوت ۱۹۹۹ به باراک نخست وزیر رژیم صهیونیستی ارائه شد. این نخستین برآورد دفاعی بلندمدت ارتش است که برای مقابله با مشکلات مربوط به تکنولوژی پیشرفته در میدان نبرد و براساس برآوردی واقعگرایانه از منابع آینده طراحی شده است. محدودیت های بودجه ای شدید، فعلاً برنامه های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ را با مشکل مواجه ساخته است. درحالی که

1- Ibid.

2- "Israel's Future Forces", *Janes Defence Weekly*, 25 August 1999, p.21.

مقامات نظامی اسرائیل مخالف صرف نظر کردن از جزئیات برنامه ۲۰۰۳ هستند، افشاگریهای اخیر مطبوعات نشان داد که پنج گروه کاری جداگانه برای اجرای آن برنامه تشکیل شده است و یکی از گروههای کاری، مسئول توسعه فن آوریهای جنگی پیشرفته است.^(۱)

اسرائیل به جای محور قراردادن نوع تکنولوژیها، ساختار جدید نیرویی خود را به عنوان اساس، در نظر گرفته است و تصمیم دارد که تکنولوژیهای پیشرفته جدید از جمله موشکها، هواپیماهای جنگی بدون سرنشین، و تکنولوژی پیچیده جنگ اطلاعاتی را وارد آن کند.^(۲)

از مجموع ۱/۵ میلیارد دلار که در حال حاضر به پژوهش و توسعه اختصاص یافته است، مبالغی برای استخدام ۱۱ تا ۱۳ هزار دانشمند، تکنسین و مهندس از سوی وزارت دفاع هزینه خواهد شد. به طور کلی، اساس و جوهره برنامه ۲۰۱۰ شامل موارد زیر است:

۱- طی ده سال آینده، تعداد تانکهای رزمی مرکاوا-۳* موجود در ارتش اسرائیل افزایش می یابد و به توسعه و تولید تانک رزمی مرکاوا-۴ با قدرت آتش و کارآمدی بهتر پرداخته خواهد شد؛

۲- تغییر ترکیب نبرد در ارتش با تأکید بر سیستمهای با تکنولوژی بالا، سفینههای فضاپایه و ماهوارههایی خواهد بود که می توانند هشدار اولیه قابل اعتماد و دادههای اطلاعاتی را بر اساس زمان واقعی فراهم کنند؛

۳- تعداد هواپیماهای نیروی هوایی اسرائیل در این برنامه به ۱۱۰ هواپیمای اف-۱۶** جدید و یک هواپیمای جنگی پیشرفته امریکایی، راپتر*** اف-۲۲ یا جنگنده ضربتی مشترک می رسد. ناوگان هلی کوپتری نیز با ورود هلی کوپتر آپاچی تغییر می کند. امکان بهینه سازی بومی شامل ناوگان اف-۱۵ و هلی کوپترهای آپاچی قدیمی تر خواهد بود. خرید تعداد بیشتری از هلی کوپترهای بلک هاوک یواچ-۶۰**** که یک هلی کوپتر استاندارد چند منظوره است - جایگزین انواع دیگر خواهد شد. ناوگان حمل و نقل نیروی هوایی اسرائیل نیز مدرنیزه می شود و تانکهای سوختگیری مجدد در حین پرواز و هواپیماهای هشدار اولیه هوابرد، و حداقل یک یا دو هواپیمای مراقبت هوابرد نیز

1- Ibid.

* Merkave (MK3)

*** Raptor

2- Ibid.

** F-16 I

**** Black Hawk UH-60.

تأمین خواهد شد؛ و

۴- چالش برانگیزترین برنامه، پروژه ملی دفاع موشکی ضدبالستیک خواهد بود. براساس برنامه ۲۰۱۰، حداقل سه موشک انداز آرو* به طور کامل به کار گرفته خواهد شد که با موشکهای پاتریوت** و سیستمهای دیگر پشتیبانی می شوند.^(۱) مشکل عمده رودرروی برنامه ۲۰۱۰ این است که چگونه در پایان دهه اول سده جدید، نیروهای ارتش، مورد تجدیدنظر قرار گیرند. لشکرهای زرهی سنگین در ساختار نیرویی ارتش برتری دارند. بسیاری بر این باورند که تانکهای رزمی برای اقدام مؤثر در مقابل آتش مدرن و ضدتانک، ناتوان خواهند بود و یک چارچوب منعطف تر ضروری است. فرمانده لجستیک ارتش گفته است که بیش از ۲۰۰۰ تانک رزمی، در آینده دیگر کارایی نخواهد داشت.^(۲)

سخن آخر

اوضاع دگرگون شونده بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، اسرائیل را با محیط امنیتی و استراتژیک جدیدی مواجه ساخته، و ارتش آن را با مسائل و اولویتهای دیگری رویارو قرار داده و در نتیجه، مأموریتهای آن را گسترش داده است. برای اقدام در چنین فضای متحولی است که دگرگونی در ساختار سازمانی، و افزایش قابلیت‌های دسترسی به مناطق دوردست‌تر، به موضوع مورد توجه سران تل آویو تبدیل می شود. برنامه‌های نظامی سه گانه (۲۰۰۰، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰) تلاشی عینی برای جامه عمل پوشانیدن به مأموریت‌های ارتش در آینده نزدیک خواهند بود. و این موضوع، به دلیل روابط فزاینده اسرائیل و کشورهای ترکیه، آذربایجان، ازبکستان و ...، احتمال عملی شدن پیمان امنیتی قفقاز با حضور امریکا، امکان گسترش روند سازش، آینده مبهم عراق، و ادعاهایی که صهیونیستها نسبت به وضعیت تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران دارند، تهدیدی عینی برای ایران و سایر کشورهای منطقه به شمار می رود.

* Arrow Battery

** PAC-3

1- Ibid.

2- Ibid.